



درس تفسیر سوره مبارکه ذاریات - جلسه ۱۰

حضرت آیت الله العظمی جوادى آملى دامت برکاته

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ (۲۲) فَوَرَبُّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقُّ مِثْلَ مَا أَنتُمْ تَنطِقُونَ (۲۳) هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ (۲۴) إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ (۲۵) فَرَاحَ إِلَى أَهْلِهِ فَجَاءَ بِعِجْلٍ سَمِينٍ (۲۶) فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ قَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ (۲۷) فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَحْزَنْ وَبَشِّرْهُ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ (۲۸) فَأَقْبَلَتْ امْرَأَتُهُ فِي صَرَّةٍ فَصَكَّتْ وَجْهَهَا وَقَالَتْ عَجُوزٌ عَقِيمٌ (۲۹) قَالُوا كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكَ إِنَّهُ هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ (۳۰)﴾

نزول رزق الهی، امری قطعی

سوره مبارکه «ذاریات» که در مکه نازل شد و اصول دین عناصر محوری آن را تشکیل می دهند و بخش آغازین آن هم درباره معاد بود، بخش بعدی آن درباره توحید و مدبریت خدای سبحان و درباره رازق بودن خدای سبحان سخن فرمود. بعد در آیه ۲۲ فرمود رزق شما حق است بدون تردید. اگر فقری در عالم پیدا می شود برابر همان قصه احنف بن قیس^۱ که در روزهای قبل مطرح شد هست؛ یعنی عده ای روزی یک عده دیگر را غصب می کنند و گرنه این چنین نیست که ذات اقدس الهی برای کسی روزی مقرر نکرده باشد «لِكُلِّ ذِي رَمَقٍ قُوَّةٌ وَلِكُلِّ حَبَّةٍ أَكِيلٌ»^۲ فرمود تمام مار و عقرب نزد من پرونده دارند عائله من هستند و من عهده دار روزی آنها هستم ﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى

۱. متشابه القرآن و مختلفه (لاین شهر آشوب)، ج ۱، ص ۱۲۳.

۲. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۸، ص ۲۳.

اللَّهُ رِزْقُهَا^۱ اگر روزی بعضی‌ها به آنها نمی‌رسد در اثر غضب غاصبان است که مبارزان و جهاد و امثال آن باید مطرح بشود تا انسان از استکبار و از استثمار نجات پیدا کند و گرنه خدای سبحان روزی هر کسی را بیاورد در خانه او، این طور نیست. فرمود رزق شما مشخص است چه آنهایی که اهل پس‌انداز هستند چه آنهایی که اهل پس‌انداز هستند چه آنهایی که اهل پس‌انداز نیستند. **﴿وَكَايْنٍ مِنْ دَابَّةٍ لَا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ﴾**^۲ شما این پرنده‌ها را می‌بینید، این ماهی‌های دریا را می‌بینید، این حیوانات صحرا را می‌بینید، اینها دو قسم‌اند: بعضی مثل موش و مور و اینها اهل ذخیره و پس‌اندازند، رازق اینها خداست، بعضی‌ها مثل بلبل و طوطی و امثال آن و آهو و اینها اهل ذخیره نیستند، رازق اینها خداست. فرمود آن دابه‌هایی که اهل ذخیره و پس‌انداز نیستند، رازق آنها خداست، چه اینکه حیواناتی که مثل موش و مور اهل ذخیره و پس‌اندازند رازق آنها خداست که **﴿لَا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا﴾**. بنابراین اگر کم‌رزقی یا بی‌رزقی دامنگیر کسی شد در اثر ظلم ظالمان است که انسان موظف است با استثمار عده‌ای مبارزه کند.

مطلب بعدی آن است که یک بیان نورانی حضرت امیر (سلام الله علیه) در همان خطبه شششقیه است، فرمود اینها که در صدر اسلام به حکومت جائزانه دست یافتند، در غدير را بستند و در سقيفه را باز کردند، به اموال مسلمین که رسیدند مثل شتر، اموال مردم را خوردند.^۳ این خطبه نورانی حضرت به عنوان خطبه شششقیه بیان اقتصادی دقیقی است، گوسفند این علف را که می‌خورد از ریشه نمی‌خورد، این سر علف را قطع می‌کند، بعد ریشه هست و باز با یک باران علف سبز می‌شود؛ اما این شتر با آن دهن پهن خود این خار را از ریشه می‌کند، این سرمایه زمین را می‌خورد تا مدت‌های دیگری چنین خاری روییده بشود طول می‌کشد، فرمود: **«يَخْضَمُونَ مَالَ اللَّهِ - [خَضَمَ] خِضْمَةَ الْإِبِلِ نَبْتَةَ الرَّبِيعِ»**؛ فرمود اینها مثل شتر بیت‌المال را می‌خورند. شتر سر گیاه را قطع نمی‌کند، بلکه با آن دهن پهن خود این بوته را

۱. سوره هود، آیه ۶.

۲. سوره عنکبوت، آیه ۶۰.

۳. نهج البلاغه (للصّحی صالّح)، خطبه ۳.

می‌کند، دیگر ریشه‌ای نیست که سبز بشود. «يَخْضُمُونَ مَالَ اللَّهِ - [خَضُمَ] خِضْمَةَ الْإِبْلِ نَبْتَةُ الرَّيِّعِ». پس یک وقت

انسان مثل گاو و گوسفند می‌خورد این یک نحوه کیفر دارد، یک وقت مثل شتر، بیت‌المال را می‌خورد، این

سرمایه‌خوری است، اگر مردم غافل باشند همین شترها هست.

بنابراین ولو در صدر اسلام هم باشد مادامی که در غدیر بسته است و در سقیفه باز است، همین بازی‌ها هست.

بنابراین ممکن است کسی فقیر باشد؛ اما در اثر توزیع ناعادلانه آن روزی است و گرنه ذات اقدس الهی برای هر کسی

رزق مشخص کرده است.

سرّ بالا بردن دست به سوی آسمان، هنگام دعا

مطلب بعدی آن است که در این روایت ما آمده است که کسی به حضرت امیر عرض کرد این دعا که می‌کنیم چرا

دست ما به طرف آسمان بلند است؟^۱ خدا که همه جا حضور دارد! در بعضی از بحث‌های قبلی جواب داده شد که

دعاها هم شرایطی دارد: یک وقت انسان دستش روی زمین است؛ مثل حال سجده، در حال سجده انسان دعا می‌کند

دستش روی زمین است؛ گاهی هم روی زانوی اوست مثل دعای در حال تشهد، دعای ابتهال دعای تضرّع، مباحله که

هر کدام یک حالت خاصی دارد؛ اما اینجا که به حضرت عرض کردند چرا دست ما به طرف آسمان است؟ فرمود مگر

آیه سوره «ذاریات» نخواندید ﴿وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ﴾ بالاخره آن مخزن الهی که بالاست ما دستمان به طرف بالاست

وگرنه ﴿وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهُ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهُ﴾^۲ بالا و پایینی در کار نیست، انسان وقتی برود کره دیگر، زمین

بالا سر اوست، این کراتی است که در فضا معلق هستند. اینجا که سوار آپولو شدند رفتند کره قمر، زمین را بالا سرشان

دیدند، این طور نیست که زمین را زیر پا دیده باشند. ما الآن ماه را بالا سر خود می‌بینیم آنها که کره ماه هستند، زمین

۱. تحف العقول، النص، ص ۱۱۸.

۲. سوره زخرف، آیه ۸۴.

را بالای سرشان می‌بینند. بالا و پایین به این معنا نیست، این سماء سمائی نیست که کسی سوار این سفینه‌ها بشود به آنجا برود، ذات اقدس الهی فرمود روزی شما در آن آسمان است، درهای آن آسمان به روی کفار اصلاً باز نمی‌شود: ﴿لَا تُفْتَحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ﴾^۱، اینها که آنجا ترمینال درست کردند.

پرسش: بعضی از روایات عدد آسمان‌ها را هم ذکر کرده‌اند.

پاسخ: بله؛ اما این آسمان نیست. فرمود که ما درهای آسمان را به روی کفار باز نمی‌کنیم، الآن آنجا ترمینال درست کردند این کرات! فرمود: ﴿لَا تُفْتَحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ﴾؛ هیچ دری از درهای آسمان به روی آنها باز نیست، اینها مثل زمین هستند، وقتی انسان به این کره دیگر برسد؛ حتی کره مریخ، مثل اینکه به زمین رسیده است، آسمان چیزی دیگر است که فرمود: ﴿وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ﴾، فرمود آن کلیدش نزد ماست: ﴿لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾^۲ گفتند دعا کلید اجابت است، کلید این آسمان‌ها به دست مؤمنین است، درهای آسمان‌ها با دعای مؤمنین باز می‌شود، نه با این آپلوه‌های با سرنشین یا بی‌سرنشین. فرمود هیچ دری از در آسمان برای کفار باز نمی‌شود. بنابراین ما وقتی می‌گوییم آسمان ﴿وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ﴾ این کرات منظور نیست، اینها مثل کرات زمین‌اند موجودات عادی هستند، آنها هم آسمانی دارند وگرنه ﴿لَا تُفْتَحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ﴾.

پرسش: ...

پاسخ: این آسمان فضا است نه آن آسمان. این آسمان به طرف بالاست و غرض این است که حضرت که فرمود دست را بالا بردن در دعا مثلاً مستحب است البته بعضی از ادعیه، آن شخص سؤال کرد مگر - معاذ الله - ذات اقدس الهی در یک جهت معین است؟ فرمود نه، خدای سبحان ﴿وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهٌ﴾ در همه مراحل، فیض

۱. سوره اعراف، آیه ۴۰.

۲. سوره زمر، آیه ۶۳؛ سوره شوری، آیه ۱۲.

الهی حضور و ظهور دارد؛ اما اینکه در قرآن فرمود: ﴿وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ﴾^۱ ما را به این ادب مؤدب می‌کند که به

طرف آسمان دست دراز کنیم و گرنه بعضی از ادعیه ما به طرف زمین است، ما در حال سجده که دعا می‌کنیم که

بهترین حالت دعاست دست به طرف زمین است، در حال تشهد که دعا می‌کنیم دست روزی زانوست به طرف زمین

است، ولی این قسمت را گفتند: ﴿وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ﴾.

کرامت، وصف فرشتگان الهی

مطلب دیگر این است که ذات اقدس الهی برهان را با آنچه واقع شده، تجربه شده و عملی شده، هماهنگ می‌کند یک

سلسله براهین اقامه می‌کند، بعد می‌فرماید که نمونه‌هایش هم این است قصص انبیا برای همین است که انبیا این احکام

را گفتند یک عده قبول کردند فیضش را بردند، یک عده قبول نکردند چوبشان را خوردند، هر دو قسمت را نقل

می‌کند. در این قسمت آیه ۲۴ فرمود: ﴿هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ﴾ این هم تبشیر است هم انذار است

هم هلاکت هست هم احیا هست. فرمود آیا داستان مهمانان ابراهیم که مهمانان مکرم هستند به شما رسید یا نه؟ کرامت

مستحضرید که در قرآن کریم گرچه برای بنی آدم ذکر شده است ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ﴾^۱ به عنوان وصف اعطایی، که

فرمود ما کرم کردیم؛ اما مکرم که صفت مُشبهه است نه اسم مفعول، به نحو رسمی برای ملائکه است. در سوره مبارکه

«انبیاء» گذشت که اینها معبود نیستند اینها خودشان بنده‌اند: ﴿بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ * لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ

يَعْمَلُونَ﴾^۲ اینها بندگان مکرم الهی‌اند، این صفت مشبهه است که نشانه ثبات است.

آن بیان نورانی امام هادی (سلام الله علیه) در زیارت «جامعه» برای اهل بیت همین است. همین عبارتی که در سوره

«انبیاء» برای فرشته‌ها آمده وجود مبارک امام هادی (سلام الله علیه) در زیارت «جامعه» برای اهل بیت ذکر می‌کند

۱. سوره اسراء، آیه ۷۰.

۲. سوره انبیا، آیات ۲۶ و ۲۷.

که اهل بیت «عِبَادِ اللَّهِ الْمُكْرَمِينَ الَّذِينَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ»^۱ اینها بندگان مکرم هستند و بخش‌هایی از قرآن کریم شهدا را جزء مکرمین می‌شمارد که اینها مکرم هستند. الآن ما وقتی زیارت «وارث» یا سایر زیارت‌ها را می‌خوانیم می‌گوییم: «يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَكُمْ»؛ ای کاش ما با شما بودیم و به این فیض و فوز می‌رسیدیم! «وَفُزْتُمْ وَاللَّهُ فَوْزًا عَظِيمًا، يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَكُمْ فَأَفُوزَ مَعَكُمْ»^۲ شهدا هم این «یا لیت» را دارند، ما می‌گوییم ای کاش با شما بودیم! آنها هم از طرف پیام می‌دهند، می‌گویند ای کاش با ما بودید می‌دیدید اینجا چه خبر است! در سوره مبارکه «یس» شهید سوره «یس» وقتی وارد بهشت برزخی شد ﴿قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ﴾^۳ آن‌گاه پیام شهید سوره «یس» از جنت برزخی برای ما این است که ﴿يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ * بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ﴾^۴؛ ای کاش شما بودید می‌دیدید اینجا چه خبر است! ما یک آرزوی شنیده‌ای داریم او یک آرزوی چشیده‌ای دارد، می‌گوید اینجا نعمت‌های فراوانی است و خدا مرا جزء مکرمین قرار داد، «مکرمین» در اصطلاح قرآن کریم همین فرشتگان هستند ﴿بَلْ عِبَادٌ مُكْرَمُونَ﴾ این شهید می‌گوید خدا مرا جزء مکرمین قرار داد: ﴿يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ * بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ﴾ اینجا هم در همین آیه سوره مبارکه «ذاریات» ذات اقدس الهی می‌فرماید مهمانان خلیل حق مکرم بودند؛ یعنی فرشته‌ها بودند، نه اینکه افراد عادی بودند. ممکن است کسی کریمانه زندگی بکند یا به کرامت برسد؛ اما به نحو ملکه‌ای که صفت مشبیه باشد نه اسم مفعول، این مخصوص فرشته‌هاست و انسان‌های معصوم.

چگونگی پذیرایی حضرت ابراهیم از فرشتگان

﴿هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ * إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ﴾؛ وقتی به پیشگاه حضرت ابراهیم وارد شدند ﴿فَقَالُوا سَلَامًا﴾؛ یعنی «نسلّم سلاما» که این را در کتاب‌های ادبی مثل مطوّل و اینها خواندید که مثال هم می‌زنند به همین آیه،

۱. زاد المعاد - مفتاح الجنان، ص ۵۱۴.

۲. الإقبال بالأعمال الحسنة (ط - الحديث)، ج ۲، ص ۶۶.

۳. سوره یس، آیه ۲۶.

۴. سوره یس، آیات ۲۶ و ۲۷.

این ﴿فَقَالُوا سَلَامًا﴾ ملائکه نازل است ﴿قَالَ سَلَامٌ﴾ خلیل کامل است، برای اینکه ﴿سَلَامًا﴾ منصوب به فعلی، این

جمله فعلیه است؛ اما ﴿سَلَامٌ﴾ می که ابراهیم فرمود جمله اسمیه است حالا یا خبر است برای مبتدای محذوف یا مبتداست

برای خبر محذوف. این ﴿سَلَامٌ﴾ بالاتر از آن ﴿سَلَامًا﴾ است، ﴿فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ﴾ در دل خود گفت اینها

ناشناس اند، اینها چه کسانی اند؟ چون حضرت نمی شناخت اینها را. نه اینکه گفته باشد ما شما را نمی شناسیم، معروف

نیستند، بلکه منکر و ناشناس هستند، نکره را نکره می گویند برای اینکه ناشناس است، این در دلش گفت اینها چه

کسانی هستند، ناشناس اند وارد شدند؟ اما به هر حال خلیل حق بود و یکی از برجسته ترین وصف حضرت

ابراهیم (سلام الله علیه) مهمان نوازی او بود.

مستحضرید که اگر صاحبخانه بخواهد پذیرایی جدی بکند در حضور مهمان نمی کند تا اینکه مهمان جلوی او را بگیرد

بگوید لازم نیست ما می خواهیم برویم؛ مثلاً از این حرف ها؛ لذا این در پنهانی با احتیال که مهمان ها متوجه نشوند به

فکر تهیه غذا شد، این «روغان»؛ یعنی با احتیال کار کردن، مخفیانه کار کردن. در سه جای قرآن کریم به کار رفت که

هر سه مربوط به جریان حضرت ابراهیم خلیل است. دو جای آن در سوره مبارکه «صافات» است و سومی در همین

سوره مبارکه «ذاریات» است. در سوره مبارکه «صافات» آیه ۹۱ به بعد وقتی خواست دست به تبر برد و بت ها را

بشکند با احتیال و مخفیانه که کسی نبیند تا جلوی او را بگیرند: ﴿فَرَاغَ إِلَىٰ آلِهِمْ فَقَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ * مَا لَكُمْ لَا

تَنْطِقُونَ * فَرَاغَ عَلَيْهِمْ ضَرْبًا بِالْيَمِينِ﴾ که ﴿فَجَعَلَهُمْ جُذَاذًا إِلَّا كَبِيرًا لَهُمْ﴾ این روغان یعنی با احتیال و مخفیانه کار

کردن تا جلوی او را نگیرند. این دو بار در سوره مبارکه «صافات» است که بعد اوضاع آنها را به هم زد در سوره

مبارکه «ذاریات» که محل بحث است این هم مخفیانه رفته پذیرایی بکند تا این مهمان ها جلوی او را نگیرند ﴿فَرَاغَ إِلَىٰ

أَهْلِهِ﴾ برای تهیه غذا طولی نکشید که گوساله بریان شده را برای مهمان آورد، گفتند گاو نبود گوساله نبود؛ لذا

گوشتش مثل گوشت مشکلی ندارد و غالب آن دام‌های حضرت خلیل حق همین گوساله بود ﴿فَجَاءَ بِعِجْلٍ سَمِينٍ﴾.

«عِجْل» هم از عجله و تعجیل و عجولانه بودن، اینها که زودرس هستند، تازه به دنیا آمدند و عجله‌ای هستند؛ یعنی

زودرس هستند، اینها را می‌گویند «عِجْل». حالا این را در خصوص گوساله به کار می‌برند و گرنه در گوسفندان و

اینها هم می‌شود این را به کار برد. برای اینکه این «حدیث العهد بالولاية» است تازه به میدان آمده، عجله‌ای است

خلاصه میلادش، چاق بود. دو ادب از آداب پذیرایی را وجود مبارک خلیل حق رعایت کرده است: یکی پذیرایی

مخفیانه بود که مهمان متوجه نشود تا جلوی او را بگیرند؛ دیگری اینکه ادب اینها این بود که غذا را نزد مهمان

می‌بردند، نه مثل امروز که مهمان را نزد غذا ببرند. امروز در اثر تدارکات زیاد و زحمتهای زیاد، سفره را در یک اتاق

دیگر پهن می‌کنند، مهمان را نزد غذا می‌برند. در اینجا نفرمود «فقرهم الیه»، بلکه فرمود: ﴿فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ﴾ مهمان را نزد

غذا نبرد، غذا را نزد مهمان آورد، این دوتا کار را خلیل حق کرد. ﴿فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ﴾، نه «قرهم الیه».

بشارت فرشتگان به حضرت ابراهیم

بعد دید که اینها غذا نمی‌خورند از اینجا شروع شد به سؤال که چرا نمی‌خورید؟ - یعنی به هر حال اینها خورنده

نیستند - آنها در حدی که متمثل بشوند به این صورت در بیایند یا متجسم بشوند به این جسم در بیایند، این

مأموریت را داشتند؛ اما از آن به بعد اکل و شرب نداشتند، خلیل حق به آنها فرمود: ﴿أَلَا تَأْكُلُونَ﴾؛ یعنی خورنده

نیستید، از این به بعد در درون خود یک احساس ناامنی کرد، اینها چه کسانی‌اند؟ چه چیزی هستند؟ برای چه آمدند؟

این ﴿فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً﴾ یک هراس عقلی در درون او پیدا شد؛ البته اولیای الهی ﴿لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ

يَحْزَنُونَ﴾^۱ خوف برای خودشان نبود، خوف برای دیگران بود که اینها چه منظوری دارند؟ کجا را می‌خواند ویران

کنند؟ چه کسی را می‌خواهند تنبیه کنند؟ این ترس برای خود خلیل حق نبود. ﴿فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً﴾ آنها گفتند که

۱. سوره بقره، آیات ۶۲ و ۱۱۲ و ۲۶۲.

به هر حال مأموریت ما چند منظوره هست. شما نترسید در دودمان شما ما وظیفه‌مان تیشیر است، نسبت به قوم لوط وظیفه ما انذار است ﴿لَا تَخَفْ﴾؛ شما هراس نداشته باشید؛ یعنی احساس امنیت بکنید! همان وقت فرمودند ما آمدیم بشارت بدهیم که تو جوانی خدا به تو خواهد داد: ﴿وَبَشِّرُوهُ بَعْلَامٍ عَلِيمٍ﴾؛ پسری خدا به تو خواهد داد که عالم و دانشمند می‌شود. در بحث‌های «هود» و امثال «هود» آنجا که جریان قصه حضرت خلیل (سلام الله علیه) گذشت، آنجا بعد از بیان اینکه خدای سبحان جریان حضرت اسماعیل ذبیح را که با پدرش (سلام الله علیهما) در ساختن کعبه شرکت داشتند که فرمود: ﴿وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا﴾^۱ این صحنه که گذشت، صحنه قربانی ﴿إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ﴾^۲ گذشت از آن به بعد این قصه مهمانان آسمانی هست که اینها آمدند او را بشارت بدهند به یک فرزند جوانی که آن فرزند جوان می‌شود حضرت اسحاق. بنابراین از آن آیات نتیجه گرفته شد که ذبیح، اسماعیل است که امامیه می‌گوید نه اسحاق که آنها می‌پندارند، چون بعد از جریان ﴿إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ﴾ این قصه ضیف و بشارت به فرزند و غلامِ علیم مطرح شد که اسحاق باشد. آن مربوط به هاجر بود این مربوط به ساره است و اما اینجا بحث مبسوطی در این زمینه نیست ارجاع دادند به همان مسائل قبلی. از آن شواهد قبلی به خوبی بر می‌آید که ذبیح حق همان اسماعیل است نه اسحاق.

فرمود ﴿وَبَشِّرُوهُ بَعْلَامٍ عَلِيمٍ﴾ عیالش که در همان محدوده بود، شنید و در کمال سرعت و عجله و اینها آمد سیلی به صورت زد که این چه حرفی است می‌زنید، هم من سالمند هستم و نازا؛ یعنی عقیم هستم؛ البته در جریان حضرت زکریا (سلام الله علیه) بعد از اینکه حضرت مریم (سلام الله علیها) را با آن وضع دید که ﴿كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا﴾^۳ از آن به بعد وجود مبارک زکریا (سلام الله علیه) علاقه‌مند شد که او هم چنین فرزندی

۱. سوره بقره، آیه ۱۲۷.

۲. سوره صافات، آیه ۱۰۲.

۳. سوره آل عمران، آیه ۳۷.

داشته باشد. بعد به خدای سبحان عرض کرد که من فرزند می‌خواهم؛ اما نه شرایط پدر شدن در من هست نه شرایط مادر شدن در همسر من است؛ اما «لطف آنچه تو اندیشی حکم آنچه تو فرمایی».^۱ هر چه تو بخواهی هست، ﴿رَبِّ اِنِّیْ وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّیْ وَاسْتَعَلَ الرَّاسُ شَیْبًا﴾^۲ محکم‌ترین عضو بدن من استخوان است آن الآن پوک شده، موی سر من هم که سفید است، وقتی استخوان پوک بشود و موی سر هم سفید بشود دیگر انسان پدر نمی‌شود ﴿رَبِّ اِنِّیْ وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّیْ وَاسْتَعَلَ الرَّاسُ شَیْبًا﴾، از آن طرف هم ﴿وَكَانَتْ اِمْرَاَتِیْ عَاقِرًا﴾^۳ الآن که عیالم پیر است، آن وقتی که جوان بود نازا بود. نه ﴿وَامْرَاَتِیْ عَاقِرٌ﴾^۴ که در یکجاست ﴿وَكَانَتْ اِمْرَاَتِیْ عَاقِرًا﴾ عاقر هم دیگر «عاقرة» نیست، چون «تاء» تأنیث برای فرق است؛ اما نمی‌گویند حائضة، یا طالقة، اصلاً «تاء» برای این است که فرقی باشد بین مذکر و مؤنث. وقتی صفت مخصوص زن است دیگر «تاء» برای چه بیاید؟ ﴿وَكَانَتْ اِمْرَاَتِیْ عَاقِرًا﴾ اما حکم هر چه تو بخواهی، هیچ ناامید نیستم و از تو همه چیزی بر می‌آید و همین طور هم شد خدا به او یحیی داد. عرض کرد که ما برابر اسباب و علل ظاهری هیچ توقعی نداریم. تو همان محدوده است که این عیال حضرت خلیل گفت که ﴿عَجُوزٌ عَقِیمٌ﴾ هم سالمند هستیم هم نازا. آنها گفتند: ﴿كَذٰلِكَ﴾؛ یعنی در همین شرایط که سالمند و نازا هستید هست. ﴿قَالَ رَبُّكَ﴾ حرف، حرف خداست، چون او می‌دانست که اینها فرستاده‌های الهی‌اند، از خود که نمی‌گویند، بیان فرشته‌ها این است که ﴿وَ مَا نَنْزِلُ اِلَّا بِاَمْرِ رَبِّكَ﴾ به ما بگو هابط شویم می‌گوییم چشم! صاعد بشویم می‌گوییم چشم! ﴿وَ مَا نَنْزِلُ اِلَّا بِاَمْرِ رَبِّكَ لَهُ مَا بَیْنَ اَیْدِیْنَا وَ مَا خَلْفَنَا وَ مَا بَیْنَ ذٰلِكَ﴾^۵ تمام فراز و فرود ما هبوط ما و صعود ما به دستور حق است. وقتی گفتند ﴿كَذٰلِكَ﴾؛ یعنی همین طور هست مرد، پیر و زن، پیر، فرزند یقینی است. خلیل حق فرمود: ﴿قَالَ رَبُّكَ﴾؛

۱. دیوان حافظ، غزلیات، غزل ۴۹۳.

۲. سوره مریم، آیه ۴.

۳. سوره مریم، آیه ۵.

۴. سوره آل عمران، آیه ۴۰.

۵. سوره مریم، آیه ۶۴.

یعنی حرف حرف اینها نیست که شما حالا تعجب کنید حرف، حرف خداست اینها رساندند، بنابراین مادر شدن تو یقینی است.

پرسش: ...

پاسخ: نه، ﴿قَالَ رَبُّكَ﴾ چه کسی؟ خدا به اینها گفته بگویید. اینها حرف خدا را دارند منتقل می‌کنند، آن‌که رابط مستقیم بین ملائکه است و همسرش، خلیل حق است. ﴿قَالُوا كَذَلِكَ﴾ خود آنها گفتند برنامه همین طور است که تو پیرزن هستی مادر بشوی. آن وقت چه کسی می‌گوید: ﴿قَالَ رَبُّكَ﴾ اگر آنها می‌گویند به وسیله خلیل حق می‌گویند. شاید آنها را نمی‌دید ولی خلیل حق رابطه داشت، مستقیم با ملائکه رابطه داشت حرف آنها را می‌شنید با آنها حرف می‌زند و حرف آنها را هم منتقل می‌کرد به همسرش. این عیب ندارد که همسرش هم شنیده باشد و گفته باشد و جواب شنیده باشد محال نیست. ﴿إِنَّهُ هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ﴾ چون او حکیمانه کار می‌کند و می‌داند ﴿يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنَاثًا وَيَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذُّكُورَ * أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَإِنَاثًا وَيَجْعَلُ لِمَنْ يَشَاءُ عَاقِبًا﴾؛ فرمود درباره امور خانوادگی خدا چهار تصمیم می‌گیرد حکیمانه و علیمانه، به بعضی‌ها فقط پسر می‌دهد، به بعضی‌ها فقط دختر می‌دهد، به برخی‌ها هم پسر و دختر می‌دهد، بعضی را هم عقیم می‌کند: ﴿يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنَاثًا وَيَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذُّكُورَ * أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَإِنَاثًا﴾ که گروه سوم اند ﴿وَيَجْعَلُ مَنْ يَشَاءُ عَقِيمًا﴾.

پرسش: ...

پاسخ: نه، قرب مکانی که دخالت ندارد، عمده آن است که بشنود؛ اما حرف را، گفتگوی خدا را، پیام خدا را بشنود این تلازمی ندارد با آمدن. ممکن است البته خیلی‌ها دیدند همین جریان را گروه فراوانی هم دیدند، آنهایی که در قوم لوط تبهکاری داشتند هم اینها را دیدند؛ اما پیام اینها را، پیام الهی را بشنوند کار هر کس نیست. همان قوم لوط آمدند خیال کردند که اینها مهمانان جوانی هستند از راه رسیدند، آنها هم دیدند که حالا تتمه قصه این است که ﴿قَالَ فَمَا

خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ * قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَى قَوْمٍ مُّجْرِمِينَ ﴿١﴾ که در بخش‌های دیگر آمده که قوم لوط همین‌ها را دیدند؛

اما حرف اینها را بشنوند حرف اینها را بفهمند، بفهمند ملائکه‌اند و پیام الهی را می‌رسانند آن نیست. این محال نیست که خود حضرت ساره مثلاً بشنود؛ اما آنکه رابط مستقیم است حرف‌های اینها را می‌شنود و منتقل می‌کند وجود مبارک خلیل حق است.

پرسش: ...

پاسخ: بله، ﴿بَشِّرُوهُ﴾ نه «بشروها» به ابراهیم این بشارت را دادند نه به او. آن وقت این شنید، این به عنوان مستمع شنید، چون آنها گفتند که شما چرا غذا میل نمی‌کنید، آنها گفتند ما آمدیم برای اینکه به بشارت بدهیم که خدا به تو فرزند علیم می‌دهد. وجود مبارک ابراهیم در آنجا غیر از همسری به نام ساره که نداشت، این شنیدن غیر از مخاطب بودن است، فرشته‌ها با ساره سخن نگفتند، بلکه فرشته‌ها با خلیل حق سخن گفتند: ﴿بَشِّرُوهُ﴾ نه «بشروها»؛ با او سخن گفتند او هم شنید، غرض این است که آنکه مخاطب مستقیم است خلیل حق است، طرف صحبت است خلیل حق است. محال نیست که او هم بشنود، چه اینکه بعضی از تعبیرات نشانه شنیدن آنهاست؛ اما او مخاطب نبود تا او در جواب بگوید یا با او حرف بزنند.

پرسش: ...

پاسخ: نه، این ﴿قَالُوا﴾ ملائکه‌اند؛ اما ﴿قَالَ﴾ سخن از ﴿قَالَ﴾ است، ﴿قَالَ رَبُّكَ﴾ چه کسی گفت که ﴿قَالَ رَبُّكَ﴾؟ آیا همان ملائکه گفتند: ﴿قَالَ رَبُّكَ﴾ یا خلیل حق از آنها دریافت کرد که ﴿قَالَ رَبُّكَ﴾ آن که مستقیماً کلام الهی را تلقی می‌کند پیغمبر است، آنها که تعجب کردند که ﴿عَجُوزٌ عَقِيمٌ﴾ فرشته‌ها گفتند نه، خدا این چنین است، چون این «کذا» یک اشاره است و یک خطاب؛ وقتی ما می‌خواهیم اشاره کنیم می‌گوییم «ذا» اما می‌خواهیم به کسی بفهمانیم و اشاره کنیم می‌گوییم: «ذاک»، این «ذا» اشاره است به این شیء، آن «کاف»، «کاف» خطاب است ما به یک کسی

می‌گوییم این! اشاره ما با این کلمه «ذا» است، خطاب ما با کلمه «کاف» است، آن «کاف» جزء اشاره نیست «ذا» هم جزء خطاب نیست، اینها دو تا کلمه‌اند و کاملاً هم از هم جدا هستند، این ﴿كَذَلِكَ﴾ یک دانه اشاره است یک دانه خطاب؛ خطابش برای حضرت ساره است مثلاً، این اشاره‌اش برای مادر شدن است.

پرسش: ...

پاسخ: در این قسمت، چون آن جریان حضرت هاجر، آن در یک قسمت دیگر است، همان قصه‌ای که اشاره شد بعد از مسئله کعبه و ساختن کعبه و ذبح حضرت اسماعیل و اینها بعد این قصه را نقل می‌کند که فرمود اینها آمدند به غلامِ علیم بشارت بدهند. قصه حضرت اسماعیل که گذشت اینها که آمدند به غلامِ علیم بشارت می‌شود اسحاق است. ﴿قَالَ رَبُّكَ﴾ پیام الهی این است، خدا این چنین گفته است: ﴿إِنَّهُ هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ﴾؛ کار حکیمانه می‌کند علیمانه می‌کند، می‌داند چه وقت فرزند بدهد چه چیزی بدهد و چه وقت بدهد و به چه کسی بدهد. آن‌گاه وجود مبارک خلیل حق به اینها گفت برای چه چیزی تشریف آوردید؟ شما که رسول نیستید، مرسل هستید، شما را فرستادند. رسالت الهی که رسالت تکوینی است در کل نظام هست، درباره باد و اینها فرمود: ﴿وَأَرْسَلْنَا الرِّيَّاحَ لَوَاقِحَ﴾^۱ بادها مأموریت الهی را دارند که ابرها را جابه‌جا کنند و آنها را تلقیح بکنند و مانند آن ﴿وَأَرْسَلْنَا الرِّيَّاحَ لَوَاقِحَ﴾ اینجا مرسل یعنی فرستاده، نه رسول مصطلح.

فرشتگان الهی، مأمور عذاب قوم لوط

﴿قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ﴾ «خَطْب» هم یعنی کار مهم، کار مهم را می‌گویند «خطب». خطبه را هم که خطبه گفتند چون از اهمیت سخنرانی خاص برخوردار است. ﴿قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَى قَوْمٍ مُّجْرِمِينَ﴾ ما را فرستادند برای تنبیه گروهی که مجرم و تبهکار هستند، ما را فرستادند نه برای اینکه آنها را هدایت کنیم آمدیم برای تعذیب آنها. یک وقت است که خدا

۱. سوره حجر، آیه ۲۲.

رسالتی به گروهی می‌دهد که برو این پیام را ابلاغ بکن، این می‌شود رسول خدا. یک وقت است که کسی را

می‌فرستند برای تعقیب و تعذیب. ما را فرستادند برای تنبیه قوم لوط ﴿قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَىٰ قَوْمٍ مُّجْرِمِينَ﴾ * لِنُرْسِلَ

عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِّن طِينٍ ﴿ این بفرستیم، سنگ را از بالا می‌فرستیم، این هم یک نحوه فرستادن است، باد را می‌فرستیم،

سنگ را می‌فرستیم، این سنگ، رسالت ما را دارند. یک وقت است که سنگریزه‌ای در اثر زلزله می‌آید این دیگر

حساب و کتابی ندارد، خانه هر کس شد ویران می‌کند. یک وقت رسالت الهی به وسیله فرشته‌ها تأمین است که این

سنگ‌ها، این حجاره‌ها به مجرمین بخورد؛ نظیر ﴿سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَ ثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ﴾^۲ می‌دیدند این باد تُنَد نسبت به

مسلمان‌ها و مؤمنین کاری ندارد، کفار را از بین می‌برد یا جریان طیر ابابیل که ﴿تُرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِّن سِجِّيلٍ﴾^۳ این

نسبت به همان سپاه ابرهه کار دارد، او رسالتی دارد، اگر سنگ از طرف ذات اقدس الهی باشد، دیگر رسالتی دارد؛

نظیر طیر ابابیل است؛ نظیر ﴿سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَ ثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ﴾ است، ﴿مُسَوِّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ﴾ است این گونه از

حجاره‌ها رسالت الهی را به عهده دارند که می‌دانند به چه کسی اصابت بکنند ما هم این کار را می‌کنیم ﴿لِنُرْسِلَ عَلَيْهِمْ

حِجَارَةً﴾ این سنگ و گل، سِجِّیل هم که می‌گفتند سنگ است و تین، ﴿مُسَوِّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ﴾ سیمادار، کُددار، علامت‌دار،

به چه بخورد؟ به چه کسی نخورد، اینها این گونه است این مسوم است ﴿عِنْدَ رَبِّكَ﴾ اگر یکی مسلمان یکی کافر باهم

راه می‌روند این فقط به کافر بخورد، اینها علامت‌دار است، کُددار هستند، نشان‌دار هستند، سیمادار هستند و سمه‌دار

هستند موسوم‌اند، ﴿مُسَوِّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ﴾؛ برای کسی که اسراف کرده، نه اسراف مالی منظور باشد کسی که از حد بگذرد

در خلاف دین حرکت کند می‌گویند اسراف کرده است. در اینجا وجود مبارک ابراهیم خلیل از آنها سؤال می‌کند که

مأموریت شما چیست چه کار بکنید؟ این گزارش‌هایی که می‌دهند در آن شهری که ما مأمور هستیم، آنها را

۲. سوره حاقه، آیه ۷.

۳. سوره فیل، آیه ۴.

سنگ باران کنیم مؤمنین را خارج می‌کنیم که مؤمنین مشکلی نداشته باشند به آنها نخورد می‌فهمیم چه کسی مؤمن

است او را خارج می‌کنیم، می‌فهمیم چه کسی مسرف است او را داخل می‌کنیم و عذاب می‌کنیم ﴿فَأَخْرَجْنَا مَنْ كَانَ

فِيهَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾؛ البته بیش از یک خانواده اهل ایمان نبودند.

«و الحمد لله رب العالمين»